

جایگاه آتش و آیین‌های مربوط به آن در ایران با نگاهی به تحولات پسا اسلامی آن

رقیه محمدزاده^۱
عبدالحسین لطیفی^۲
موسی الرضا بخشی استاد^۳

چکیده

آتش در طول تاریخ یکی از عوامل مؤثر و بنیادین در زندگی مردمان ایران باستان و از آخشیج‌های (عناصر) مقدس، در آیین مزدیسنا است. آتش پیش از ظهور زرتشت و از همان ابتدا میان ایرانیان از قداست برخوردار بود و به عنوان یکی از خدایان برجسته، مورد پرستش و پس از ظهور زرتشت، با آیین ویژه‌ای در آتشکده نگهداری می‌شد، چراکه آتش را از همان ابتدا به عنوان یکی از نیروهای قهار طبیعت که دارای نیروی سحرآمیز مقتدری باشد می‌دانستند. آنچه این نوشتار در صدد واکاوی آن است تحولاتی است که آتش پس از ورود اسلام به ایران و اسلام آوردن تدریجی بیشتر ایرانیان به لحاظ جایگاه و کارکرد از سر گذرانده است. لذا، این پژوهش، با روش تحلیلی و با شیوه کتابخانه‌ای به این امر پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، آتش در ایران پس از اسلام همچنان جایگاه مهمی داشته و در آیین‌های ایرانیان در اشکال و گونه‌های مختلف از جمله سوگند به آتش در دعاوی بعضی از اقوام و همچنین در آیین‌های مربوط به ازدواج و نیز سوگواری همچنان ادامه یافته است.

واژگان کلیدی

آتش، اسطوره، آیین، ایران باستان، مزدیسنا، نور.

۱. دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: Rmohamadzadeh2@gmail.com
۲. استاد یار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهر ری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Hoseinlatifi89@gmail.com
۳. استادیار گروه مطالعات اجتماعی و عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
Email: Bakhshiostad56@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۸ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱/۸

طرح مسأله

آتش از دیرباز همچون عاملی مهم در زندگی انسان تاثیرهای مثبت و منفی فراوانی داشته که این موضوع سبب وابستگی شدید انسان به آن شده، و از سویی خوف بسیار از نیروی مهلکش، ارزش آن را در بسیاری از ادیان تا حد تقدس بالا برده است.

درباره چگونگی کشف آتش و انواع آن، از دیرباز در سرزمین کهن و تاریخی ایران مطالب متعددی گفته شده، به عنوان مثال از پس بن مایه‌های اساطیر ایرانی و برخی از متون ایرانی میانه مانند مینوی خرد، بندهشن، روایات پهلوی، گزیده‌های زادسپرم و ... می‌توان به مطالب ارزنده‌ای در اینباره دست یافت. در گزیده‌های زادسپرم آمده است: «اورمزد آتش را در سه هزار سال اول و به همراه سایر پیش نمونه‌ها در عالم مینوی آفرید و در سه هزار سال دوم که عالم، مادی است آن را در تمامی پیش نمونه‌های آفرینشی پراکنده ساخت (گزیده‌های زادسپرم، ۱۳۶۶: ۲۶،۱)».

در بندهشن نیز آمده است «اورمزد آتش را از روشنی بی‌کران آفرید، آنگاه باد را از آتش و آب را از باد و خاک را از آب آفرید و سپس همه چیز را پدید آورد. (بندهشن، ۱۳۸۵: ۳۹)»، همین‌طور در رساله روایات پهلوی (فصول ۱۸ و ۴۶) نکته در خور توجهی آمده است مبنی بر این که آفرینش آتش از خود اورمزد نشأت می‌گیرد: «اورمزد آتش را از خرد خویش و فروغ آن را از روشنی بی‌کران آفرید و تن مردمان را از تن آتش آفرید... (روایات پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۷،۵۳)».

لذا کشف آتش یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین اکتشافات تاریخ زندگی بشر بوده، تا بدانجا که هر قوم و ملتی درباره پیدایش آن اسطوره‌ها و افسانه‌های خاص خود را نقل کرده است؛ به عنوان مثال در اوستا گفته شده کشف کننده آتش هوشنگ پیشدادی است؛ از این رو از دوره هوشنگ تا کیانیان که دوره پیش از تاریخ به شمار می‌رود و بعدها در دوره هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و حتی بعد از اسلام، آتش همواره به عنوان یک مفهوم بااهمیت مطرح و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده؛ در میان مردمان هند و ایرانیان باستان نیز آتش نمادی از یک گوهر مینوی است که مانند رشته‌ای آسمان و فضا و زمین را بهم متصل کرده است بوده، این نماد در آسمان به صورت خورشید و در فضا به صورت

تندر و در زمین از سایش دو چوب خشک ایجاد می‌شده است (باقری، ۱۳۸۶: ۴۸).
مقدس بودن عنصر آتش میان تمام اقوام قدیم، بخصوص آریاییها مشترک و همیشه مورد ستایش مخصوص و محبت نوع بشر بوده است، زیرا که آتش دوست و مصاحب انسان بوده، آتش در اجاق خانواده‌ها فقدان اشعه آفتاب و گرمی خورشید را جبران می‌کرده است. و در پرستشگاه واسطه با عالم روحانی بوده و دعاهای بشر را با اشعه خود که به منزله باله‌های آتشین است به سوی آسمان می‌برده است. (تاج‌بخش: ۱۳۷۳، ۲۶۰)

اهمیت و منزلت آتش در ایران و نقش این عنصر حیاتی و جایگاه آن در تاریخ اجتماعی و دینی قدیم، دارای شرح دراز است، در واقع این عنصر مظهر خداوندی در روی زمین بود لذا ایرانیان همواره آن را مظهر و نماد روشنی، درخشندگی، پاکی، مهر، محبت، گرمی، و مهم‌تر و بالاتر از همه شناخت و دانش اهورایی می‌دانستند. به همین علت آتش، روشنایی، نور و همچنین خورشید در آیین زرتشت گرمی و از عناصر مقدس و دارای بالاترین ارزش و جایگاه به شمار می‌آمد (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۶۱). بدین ترتیب در باور زرتشتیان مظهر شناخت اهورا، آتش جاویدان است و آتر^۱، جلوه آتش زمینی می‌باشد که برای نیایش اهورامزدا روشن می‌شود (بایار، ۱۳۷۶: ۲۳۸)».

در ایران پس از ظهور زرتشت، آتش ستوده است (پیش از زرتشت آتش در میان آریاییان به عنوان یکی از خدایان، پرستیده می‌شد) و این مهم در آثار بر جای مانده از آنان مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، در یک سنگ نگاره کهن موسوم به دکان داوود که احتمالاً از آثار دوره مادها است، یک ایرانی برابر آتش دیده می‌شود. شاهان هخامنشی نیز در برخی نگاره‌ها در حال احترام برابر آتش ترسیم شده‌اند؛ زیرا که آتش نزد پادشاهان کیانی، جلوه فروغ و درخشش فره بود. همچنین، در زمان ساسانیان نقش آتشدان بر روی بیشتر سکه‌های آنان نقش می‌بسته است (باقری، ۱۳۸۶: ۴۹).

پیرامون تقدس آتش و آیین‌های مربوط به آن، کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده که در هریک از آنها تنها به وجهی از مطالب این نوشتار پرداخته شده است، که از آن جمله می‌توان به کتاب رمز پردازی آتش نوشته ژان پیر بایار ترجمه جلال ستاری

۱۳۷۶) اشاره کرد. در این کتاب ژان پیربایار با بیان این که چهار عنصر در طبیعت وجود دارد و آن عبارتند از: زمین (خاک) و هوا (باد) و آب و آتش. آتش را اصل نمی‌داند بلکه آن را عنصری وابسته به سه عنصر دیگر که از آسمان پدید آمده به حساب می‌آورد یا کتاب، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی نوشته رحیم عفیفی (۱۳۷۴)، گفته شده در آغاز هزاره یکم پیش از میلاد زرتشت اصلاحاتی را در عقاید و در پی آن اساطیر ایرانی پدید آورد، با این وجود در قسمت‌های متأخر اوستا مانند یشت‌ها برخی از عقاید و باورهای پیش از زرتشت وارد دین شد که به عنوان منشأ و منبع شناخت اساطیر ایرانی همچنان به کار می‌رود، که در این میان، آتش از جایگاهی رفیع و والا برخوردار است، به خصوص که این عنصر ریشه در اسطوره‌های آریایی و مشترک میان اقوام هند و ایرانی دارد.

همچنین در مقاله «انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند» در عبارتی همچون «اجاق کور» و «اجاق خانه» نوشته فرهاد محمدی و احمد گلی (۱۳۹۵) نگارنده با بیان اصطلاحاتی همچون «اجاق کور»، «اجاق خانه»، «دودمان» و البته با تمرکز بر مفهوم قداست و جاودانگی آتش در اندیشه گذشتگان و انتقال این مفهوم به فرزند و تداوم نسل به خصوص توسط فرزند ذکور عموماً به بیان آیین‌ها و موضوعاتی از آتش پرداخته که به نوعی با ماندگاری و انگیزه انسان‌ها به جاودانگی مرتبط است و بدین ترتیب موضوع جابه‌جایی معنای حقیقی و مجازی در نشانه‌های زبانی که از نظر لفظی و معنای ظاهری با آتش در پیوندند و از جهت معنای مجازی و کنایی بر فرزند و تداوم نسل دلالت می‌کنند، مورد بررسی قرار گرفته است.

در مقاله «آتش خانه در فرهنگ عشایر و اقوام جنوب ایران» از کشواد سیاهپور (پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۲، ۶۱-۷۵) نیز نویسنده توجه خاصی، به تقدس آتش و مصادیق آن که مربوط به معیشت و گذران زندگی در بین عشایر و قبایل جنوب داشته و چنین بیان می‌کند که عشایر جنوب با دقت عمیق و ظرافت خاص بخش‌هایی از فرهنگ پیشین را با سنت اسلامی آمیخته و اختلاطی از دو فرهنگ را در جامعه قبیله‌ای خویش جاری ساخته‌اند و همین موضوع سبب شده تا آتش کانون خانواده و پایگاه معنوی مهمی در بین

آنها باشد. با وجود این، تاکنون کتاب یا پژوهش مستقلی که بتواند به پرسش این پژوهش پاسخ گوید، نوشته نشده است، از این رو تبیین جایگاه آتش و نور و تحولات آن در ایران اسلامی ضروری به نظر می‌رسد.

آتش نماد پاکی

در هیچ یک از اسطوره‌های کهن، آتش به عنوان نماد پلیدی ذکر نشده، بلکه همواره از آن به عنوان عنصری برای پاک کردن پلیدی‌ها نام برده شده است، این ویژگی آتش در دین زرتشت بسیار برجسته است، چنانکه زرتشت با گزینش آتش به عنوان نماد کیش خود، از پیروانش خواسته، همانند آتش پاک و درخشان باشند و همان‌گونه که شعله‌های آتش بالا می‌روند، آنان نیز هدف خود را به سوی انسانیت، پیشرفت و الایبی، قرار داده و پیشروی کنند (رضایی، ۱۳۶۴: ۸۶)، و بدین ترتیب همانند آتش که ناپاکی‌ها را پاک می‌کند، خود را از آلودگی‌ها دور و مانند اجسام که در تماس با آتش درخشان می‌شوند، یک انسان هم باید پس از برخوردار شدن از علم و دانش، دیگران را از فروغ نیکی اشا^۱ برخوردار گرداند؛ چراکه به عقیده زرتشتیان، آتش نماد پالایش دنیاست و از طرف اهورامزدا آمده است تا انسان‌ها و موجودات دیگر را پالاید.

در اندیشه‌های زرتشتی، آتش و نور، نشانه و رمز وجودی خداوند و فریاخره، معرفت، حکمت و دانش است که به صورت آتش و نور به آدمی می‌پیوندد و این نوری که زرتشت را فرا گرفته به خرد و دانش، آتش مقدس، نور الهی و تجلی یزدانی معنا می‌شود که در مجموع شهود و اشراق باطنی را شامل می‌گردد، لذا گوهر آیین زرتشت (نور)، پاکی و بی‌آلایشی است، بدین ترتیب کاربرد آتش در معنی معرفت بخشی و پاک‌کنندگی، با اساطیر پیوند دارد و آبشخور آن، باورهای اساطیری است. (رضی، ۱۳۷۹: ۴۹-۵۰)

تطهیر کنندگی آتش، در روایات مربوط به پایان جهان نیز دیده می‌شود. «در پایان جهان تمامی افراد باید از آتش گداخته گذر کنند زیرا که در این زمان همه فلزات روی

۱. اشا: بهترین، پاکی نظام هستی

زمین در اثر حرارت ذوب شده و آتش همه جا را فراگرفته پس همه مردمان باید از روی آن بگذرند تا بدین جهت از گناهانشان پاک و طاهر شوند (بندهشن، ۱۳۶۹: ۱۴۷). در حقیقت گذر از آتش خود نوعی تطهیر است چراکه شعله‌های سرکش آتش هر آنچه از ناپاکی و پلیدی باشد سوزانده و تطهیر می‌کند، پس بیگناهان و شایستگان که دارای روحی جاودانند به محک آتش از هر گونه پلیدی و ناپاکی جدا و تنها کسانی می‌توانند داخل جنت شوند که با آتش پاک شده باشند.

در باور ایرانیان، آتش را باید فدیة داد چراکه آتش واسطه‌ای بین عالم مادی و عالم بالا و وسیله رساندن نیایش و قربانی به خدا است. اوست که نذر و قربانی را به خداوند می‌رساند، به واقع قربانی یکی از آیین‌هایی بوده است که جهت تقرّب به خدا (پیش از ظهور زرتشت به خدایان) و رفع بلا و شر و آفات انجام می‌گرفته است.

آتش در آیین زرتشتی مهم‌ترین عنصر مقدس و نمادی از تصور الوهیت است، الوهیتی که منزل شده و قابل رؤیت گردیده است. زرتشتیان بر این باورند که «خورشید تابنده و روشن» چشم اهورامزدا است که از فراز و بلندی آسمان‌ها به تمامی جهانیان می‌نگرد. در اوستا نیز نماد تجلی خداست. همانطور که نور نیز زاییده آتش است و درست به همین دلیل ایرانیان باستان رو به سمت نور، نیایش اهورامزدا را به جا می‌آوردند تا به اهورامزدا که سرچشمه همه انوار است، نزدیک‌تر شوند. (رضی، ۱۳۷۹: ۳۵)

لذا از قدیم الایام تاکنون در میان اقوام مختلف این سرزمین آیین‌های گوناگونی با حضور پررنگ آتش برگزار می‌شده و اکنون نیز پس از گذشته سال‌ها نمونه‌های زیادی از این آیین‌ها به نسل‌های بعدی انتقال پیدا کرده و مردمان بسیاری همچنان این آیین‌ها را انجام می‌دهند، بدون آن‌که از پیشینه آنها اطلاعی داشته باشند. در اینجا به پاره‌ای از مهم‌ترین این آیین‌ها که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در راستای تکریم جایگاه آتش است، پرداخته می‌شود.

۱. ور یا آزمون آتش

احترام آمیخته به تقدس آتش که در عمق باورها نشسته است، در صورتهای رفتاری از جمله در رسمها و آیینهای گوناگون تجلی می‌یابد. بیشتر این رسمها و آیینها در هنگام تغییر

فصل برگزار می‌شدند و برخی با آیینهای دیگر همراه بودند که در موارد بسیاری امروزه فراموش شده یا کمتر دیده می‌شوند از آن جمله آتشی که برای «سوگند» یا به اصطلاح «ور» آماده می‌شده است.

ور از واژه اوستایی ورنگهه^۱ برگرفته شده و در اوستا و پارسی باستان به معنی به جا آوردن، اعتقاد داشتن و باور کردن است (ویسپرد: ۱۲۱، ۱۳۸۱)، کلمه واور پهلوی و باور پارسی نیز از همین ریشه اشتقاق یافته است. (معین، ۱۳۶۳: ۱-۱۷۷)

از گذشته تا کنون این آزمون در بین افراد به خصوص اقوام مختلف ایرانی رایج بوده گفته می‌شود که زرتشت نیز به وسیله آتش مورد آزمون قرار گرفت با این تفاوت که که آزمایش آتشی که برای زرتشت نقل کرده‌اند آزمایش ایزدی بوده، مانند ابراهیم که آتش بر او گلستان شد (زادسپر، فصل ۱۰). کورتیوس، مورخ رومی، در نوشته‌های خود به این مطلب اشاره کرده که ایرانیان در برابر آتش به این عنصر مقدس سوگند یاد می‌نمایند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۰۵-۴۰۶)..

در مورد آزمون آتش باید گفت که آتش از همان ابتدا کاربردی دو وجهی و از نمادهای دو قطبی محسوب می‌شده، زیرا که بسته به زمینه کاربرد آن مفاهیم متعددی از آن براشت می‌شده، از یک سو مخرب، ویرانگر و عاملی برای تخریب و سوزاننده و از سوی دیگر مقدس، پاک، هستی بخش و نماد آسودگی، آرامش، اشراق و مداومت است. لذا مردمان در اعصار مختلف برای داوری بین گناهکار و بی گناه از آن استفاده می‌کردند، زیرا در این آزمون آیینی،

آتش به لطف توانایی بالقوه خود کسانی را که به تزکیه نفس و پاک ساختن روح خود پرداخته و در طول عمر خود سرگرم گناه و ناپاکی بوده‌اند می‌سوزاند و رسوا می‌کند، در عوض به افرادی که زندگی همراه با صداقت و پاکی داشته‌اند نه تنها آسیبی نمی‌رساند بلکه پاکی آنها را نیز به اثبات می‌رساند، بدین ترتیب برای دریافت حکمت و دوری از گناهابتدا فرد باید به شناخت حقیقی دست یابد و در تهذیب نفس خود بکوشد، روح را با اعمال نیک بیاراید و پاکیزه زندگی کند. از علایق ظاهری بگسلند و همه همت و

کوشش را وقف حکمت نماید، بدین ترتیب نخست از عقل کل برقی بر او تابد و از پس آن نوری سوزان او را فرا می‌گیرد، سرانجام در دریای نور فرو رفته و این آخرین مراتب کار می‌باشد، در این صورت اگر مورد آزمایش هم قرار گیرد از آن سربلند بیرون می‌آید. (سهروردی، ۱۳۹۷: ۱۹۶-رضی: ۱۳۷۷، ۱۳۵-۱۳۶)

در حقیقت از این آزموم زمانی استفاده می‌شد که دو طرف دعوا برای تایید و محرز نمودن ادعای خود هیچ‌گونه مدرکی نداشتند، پس به خداوند متوسل شده، از او درخواست می‌کردند که درست را از نادرست بشناساند؛ در این جا داوری و حکمیت با خداست، اوست که می‌تواند آنچه نهان و آشکار است، هویدا سازد. بنابراین به ناچار، باید دو طرف تن به آزمون دهند، هر کدام که رستگار درآمد، حق با اوست. (ویسپرد: ۱۳۸۱: ۱۲۰-۱۲۲) در بخش بیست و دوم گزیده‌های زاد سپرم از سه آزمون دینی که امشاسپندان در دین نشان داده‌اند، یاد شده‌است، این سه آزمون عبارتند از: گذار از آتش، فلز گداخته و بریدن به کارد.^۱ در این آزمون در حقیقت صحت و درستی و یا کذب ماجرا بر افراد روشن می‌شود و بدین وسیله عیار وجودی شخص مشخص می‌گردد.

در این میان می‌توان به پاکی سیاوش و گذر او از آتش اشاره کرد: سیاوش برای رد تهمت نامادریش سودابه و اثبات پاک‌دامنی خویش به سلامت از آتش گذشت و به مناسبت این سرفرازی به مدت سه روز برای او جشن گرفتند.

چو خواهی که پیدا کنی گفت و گوی بیاید زدن سنگ را بر سبوی
ز هر در سخن چون بدین گونه گشت بر آتش یکی را بیاید گذشت

۱- امشاسپندان سه آیین ساخت (آزمون دینی) در دین را نشان دادند: نخست چاره آتشان و زرتشت به اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک سه گام فراز رفت، نسوخت. دیگر، فلز گداخته بر سینه (زرتشت) بریختند و بر آن افسرد. (زرتشت) به دست (آتر) بستند و به سوی امشاسپندان نگهداشت. هرگز گفت که پس از گسترش دین پاک، هنگامی که در دین اختلاف باشد، آن شاگردان تو بر پیشوایان دین چنین فلز بریزند و ایشان به دست بگیرند و بدان همه جهان مادی بگروند. سدیگر، بریدن به کارد، پس پیدا شدن اندرون شکم و فراز تاختن خون بود. پس دست برمالید، درست شد. (بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران،

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی گناهان نباید گزند

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۴۵۴-۵)

نمونه دیگری از این آزمون را فخرالدین اسعد گرگانی از یک نامه پهلوی در سال ۴۴۰ هجری به رشته نظم کشیده است. این داستان یادگاری است که از روزگاران اشکانیان به ما رسیده است. پادشاهی از خراسان زمین (مرو) از زن زیبای خود ویسه، دختر پادشاه ماد، بدگمان شده وی را دوستار برادر کهنتر خود رامین پنداشت. از برای بر کنار کردن این بدگمانی از ویسه خواست که سوگند خورد و بی گناهی و پاک دامنی خود را در رفتن به آتش بنمایاند.

چون ویس بی گناه نبود، دریافت که در آغاز آتش رستگار نخواهد بود این است که با رامین دوستار خود و با دایه خویش پنهانی از آن گزند دور گشتند به ری رفتند و در خان و مان یکی از دوستان رامین پنهان شده اند، در این آزمایش ایزدی، آیین دینی بیشتر از شاهنامه (در داستان سیاوش) یاد گردیده و واژه‌ی سوگند درست به مفهوم دیرینه خود، داوری ایزدی یا آزمایش خدایی، به کاررفته است. (تاج بخش: ۱۳۷۳، ۱۲۳-۱۲۴)

آیین آزمون به وسیله آتش به گونه‌ای، هنوز هم در بین تعدادی از اقوام ایرانی رایج است و آنها برای اثبات گناه یا صدق گفته‌های مظنونان از آتش استفاده می کنند، به عنوان مثال در بین اهالی قوم بختیاری هرگاه فردی مظنون به خطا و اشتباهی شود یا در مظان اتهام قرار گیرد او را به ادای سوگند در برابر مقدسات وادار می کنند که البته یکی از این مقدسات مهم، آتش است و جالب این که فرد گناهکار هرگز راضی به سوگند دروغ در برابر آتش نمی شود چراکه آنان اعتقاد راسخ براین امر دارند که سوگند دروغ به آتش تاوان جبران ناپذیری برای آنان به همراه خواهد داشت، لذا آتش منزلت و جایگاه ویژه‌ای در میان اقوام مختلف بخصوص مردم لر و بختیاری دارد چنانچه بی حرمتی بدان را روا نمی دارند به گونه‌ای که هر زمان بخواهند از ناپسندی رفتار کسی یاد کنند او را "او به چاله ریز" (یعنی کسی که آب بر آتش می ریزد)، می خوانند.

سوگند به آتش در میان بختیاری‌ها پیشینه بس طولانی دارد. از نظر ایشان بی حرمتی به آتش گناهی بزرگ و نابخشودنی در نزد پروردگار و سرانجام بدی برای فرد دارد،

بختیاری‌ها زمانی که می‌خواهند آتشی برافروزند نام خدا را بر زبان جاری می‌کنند و این نشان از مقدس بودن آتش نزد آنان است. آنها معتقدند که آتش را نباید آلوده ساخت و چیزهای ناپاک در آتش انداخت و هرگز نباید به حریم و حرمت آتش توهین شود (خواججه‌گیر، ۱۳۹۸: ص ۱۶۱). این موضوع در میان غالب اقوام ایرانی مشاهده می‌شود، مثلاً قوم لر مانند قوم بختیاری آتش را در ردیف مقدسات دینی و ملی قرار می‌دهند و بدان سوگند می‌خورند، در نظر آنها از متداواترین و مهم‌ترین آداب قداست و حرمت آتش و اجاق سوگند خوردن به آن است، این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که آنها به اقتضای عقیده و ایمانی که به آتش و اجاق دارند می‌توانند مدعی و یا منکر مسئله‌ای شوند و بدین وسیله از خود رد اتهام نمایند، البته باید گفت که بدلیل همین باور معمولاً هیچگاه به دروغ سوگند نمی‌خورند چرا که اعتقاد محکمی به پیامد قسم دروغ خود دارند (بیگی، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۴). در واقع، قسم به اجاق به خوبی موجب پایان یافتن دعوای افراد ایل و عشیره‌ای می‌شود، زیرا که آنها به سبب احترام و ارزشی که نسبت به اجاق و به خصوص کانون آتش برخی خانواده‌ها دارند^۱ بر این باورند چنانکه تخلف کنند و به اجاق سوگند دروغ یاد کنند مورد غضب اجاق واقع و دچار زیان‌های جبران‌ناپذیری می‌شوند؛ زیرا که آنها اجاق خانه را صاحب قدرت و گاهاً منبع اثر می‌پندارند و بر این باورند که خیانت در حق بعضی از خانواده‌ها که صاحب اجاق قوی‌تر و پرفروغ‌تر هستند بسیار خطرناک است.

بدین ترتیب خشم اجاق از اسباب زیان‌بار و مضر می‌شود که ممکن

۱- نشانه‌های تقدس و احترام اجاق را هم اکنون نیز در برخی جامعه‌های اولیه می‌توان دید. برای نمونه در ایل سرخی فارس، ۳ اجاق حالت تقدس دارند: اجاق «مشهدی محمد»، اجاق «دهدار کدبدین / قطب‌الدین»، اجاق «شمس یار احمد». از این رو، اعضای این واحد ایلی برای خود نوعی روحانیت قائل‌اند. در عین حال اجاق «کله‌رحمان» نیز به سبب تدبیر و کیاست بسیاری که در حفظ و احیای ایل به کار برده، مورد احترام فراوان است. اجاق «کرمعلی» بیانگر ریاست ایل است و روشن کردن اجاق کرمعلی بدان معناست که فردی از نسل او بتواند با کاری بزرگ، موجب سرفرازی ایل شود. (شهبازی، عبدالله، ایل ناشناخته، پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس، تهران، نشر نی، ۱۳۶۶، ص ۷۴).

است، بنیاد خانه و خانواده‌ها را بر باد دهد، لذا امروزه هنوز هم، برای احترام و تکریم آتش همانند گذشته در بین عشایر، نام‌گذاری فرزندان به نام‌های آذر و آتش دیده می‌شود^۱ (رضایی، ۱۳۶۴: ۱۳۳)، که البته همه این موارد یادآور آیین‌های نیاکان ایرانی است.

۲. اجاق آتش

اجاق به ویژه اجاق خانه از اصطلاحات و نمادهایی است که از دیرباز در بین اقوام مختلف ایرانی مورد احترام بوده و از ملزومات آتش می‌باشد به طوری که اجاق بدون آتش متصور نیست. اجاق در واقع محل یا چالی بود که در آن آتش می‌افروختند؛ لذا این واژه از اصطلاحاتی است که چه در زمان گذشته و چه در زمان حال بسیار مورد توجه بوده و می‌توان مصادیق متعددی را درباره آن مطرح کرد، به عنوان مثال، انسان‌ها همواره و در طی قرون متمادی تصورات و اشارات ذهنی خود، مانند آرمان جاودانگی و فناپذیری را به نمادهایی عینی و واقعی منصوب داشته‌اند، و از آنجایی که بشر در ادوار مختلف تاریخی مرگ را به عنوان تلخ‌ترین واقعیت غیرقابل اجتناب زندگی خود می‌دانسته، پس داشتن زندگی جاودانه همواره یکی از دغدغه‌های اصلی او بوده و در پی این اندیشه، به دنبال راهکاری برای جاودانگی و فرار از مرگ را در ذهن خود پروراندند و در طی مراحل گوناگون زندگی تلاش کرده این اندیشه را به نوعی با عناصر طبیعت نشان دهد؛ چراکه آتش برای انسان نخستین رمز و مفهوم جاودانگی را دربر داشت، پس با گذشت زمان و در مراحل مختلف این تصور به فرزند و تداوم نسل منتقل شده و در بعضی از واژگان زبانی ماندگار گردید، براین اساس واژگانی مانند دودمان و دوده که در بین نیاکان ما به معنی جای دود و آتش بوده حالا در معنی نسل و تبار از آن استفاده می‌شود و یا کلماتی مانند اجاق کور در معنای بی‌فرزند و عقیم، اجاق خانه در معنای مجازی فرزند که البته بیشتر فرزند پسر همگی دلالت بر این موضوع دارد که مفاهیمی که در بین گذشتگان مرسوم بوده امروزه و به مرور زمان از طریق زبان و فرهنگ به فرزندان منتقل شده‌است.

۱- یکی از همسران شاپور اول آتور- آناهیت « آتش آناهیتا» نام داشته و اسامی بسیاری در ترکیب با آتور در حکاکی‌ها یافت شده است.

(گلی، محمدی، ۱۳۹۵: ص ۱۹۰). به ویژه که گذشتگان ما بر این باور بودند که پیوند عمیقی میان آتش و ارواح در گذشتگان وجود دارد بدین ترتیب آتش پس از مرگ، از ارواح نیکان حمایت و پشتیبانی می‌کند، پس بر خود لازم می‌دیدند که بعد از مرگ یکی از فرزندان اعضای خانواده، به خصوص فرزند پسر بر گور او آتش برافروزند، از این رو اگر خانواده‌ای فرزندی نداشت مشخصاً پس از مرگ نیز کسی نبود تا یاد آنها را زنده نگه‌دارد و بر گورشان آتشی روشن کند به همین دلیل اصطلاح اجاق کور که در حقیقت معنایی منفی داشت بر آنان اطلاق می‌شد زیرا که برای چنین خانواده‌ای آتش دادگاه یا همان آتش مقدس خانگی خاموش می‌ماند (بویس، ۱۳۷۴: ۱۶۷). در این زمینه وجود پسری که پس از مرگ نگهدار نسل و دودمان باشد شرط کامیابی و سعادت است، البته باید گفت که این عقیده با عقاید کهنسال ایران، روم و یونان که پسر را حافظ آتشگاه و مذاهب و رسوم خانوادگی می‌دانستند نزدیکی بسیار می‌باشد. (بهمن بیگی: ۱۳۲۴، ۶) به عنوان مثال لرها در گذشته پسر خانواده را مثابه چراغ خانه می‌دانستند و این باور که نشان در باورهای باستانی آنها داشت، ایشان را به روشن نگه‌داشتن چراغ یا اجاق در خانه وا داشته بود، که در اینجا «اجاق کور» نیز کنایه از خانه‌ای بود که فرزند پسر نداشت و نفرین «آو بوه و نژگاه بوات» به معنی آب در آتشدان پدر ریخته شود، نیز از این باور نشأت می‌گرفت، زیرا ایشان وقتی آب را در آتشدان خانه می‌ریختند که یا مرد بزرگ خانواده مرده یا دختری در یک خانه چشم به روی هستی می‌گشود، هم از این رو بود پسری را که بعد از چند دختر در یک خانواده به دنیا می‌آمد «اجاق» نام می‌نهادند زیرا او را چراغ خانه می‌پنداشتند. (حنیف: ۱۳۸۶، ۳)

امروزه پس از گذشت سالها هنوز هم این مفهوم در نزد اقوام و عشایر جنوب همچنان پابرجاست و مرگ فرزند پسر به معنای کور شدن آتش خانه است و از آنجایی که بر این باورند شخصی که اولاد ذکور و فرزندان شایسته ندارد، اجاق کور است، گاه برای خلاصی از این امر شوم به درمان و دعا متوسل می‌شوند تا خداوند فرزندی پسر و شایسته به ایشان ببخشد.

لذا این اندیشه ایران باستان همچنان در میان آنان ادامه دارد و اجاق خانه که اکنون در

معنای مجازی استفاده می‌شود بازمانده همان آتش خانگی یا سپیخته^۱ است که در کانون خانوادگی نگهبان و پشتیبان خانواده به شمار می‌آید (پورداورد، ۱۳۸۰، هات، ۱۷، بند ۱۹۸)، که برگرفته از آتش و تداوم و روشن بودن آن است. لذا از آنجایی که وجود فرزند حس جاودانگی و ماندگاری را به انسان می‌دهد، پیشینیان تصور و مفهوم زندگی جاودانگی را از آتش به فرزند انتقال دادند و با دیدن شعله‌های روشن و نورانی آتش این باور بیشتر در آنها قوت گرفت. از این رو، عبارت‌هایی که درباره اجاق ذکر شد، همه تأییدی بر مدعای انتقال تصور جاودانگی انسان از آتش به فرزند است. البته گاهی ممکن است معنی حقیقی یک کلمه به سبب استعاره یا تشبیه معنای مجازی پیدا کند و بعداً بر اثر استفاده بیش از حد دوباره به واژه حقیقی تبدیل شود و یا اینکه یک واژه حقیقی جلوه کند؛ مانند اجاق خانه که در اثر تشبیه فرزند به آن، مدت زمانی، در زبان مردم دربردارنده معنای مجازی فرزند بوده است، اندک اندک و به تدریج بر اثر تکرار در زبان مردم، تبدیل به معنای حقیقی فرزند شد؛ زیرا که انسان‌ها مفهوم جاودانگی از طریق نسل و تبار را از آتش و روشنی آن به خوبی دریافت می‌کردند بدین ترتیب کارکردهایی که در گذشته آتش خانگی در زندگی افراد ایجاد می‌کرد به خوبی در مفهوم فرزند نمود پیدا کرد.

امروزه افزون بر آنچه‌هایی که گفته آمد، میان اقوام ایرانی آیین‌هایی با محوریت آتش و اجاق آتش وجود دارد. برای نمونه آیین گرداندن یا چرخاندن عروس به دور آتش یا اجاق، سه تا هفت بار، مقدمه بردن عروس به خانه داماد است که در بیشتر مناطق ایران انجام می‌شود. در استان لرستان، پس از بردن عروس، او را سه بار به دور اجاق خانه پدری- که به نشانه تقدس و علامت زندگی و بقای نسل است می‌گردانند (حنیف: ۱۳۸۶، ۵۱)، در شهرستان نقده عروس را سه بار دور تنور خانه پدر می‌گردانند، در میان بختیاری‌ها هرگاه زوجی قصد ازدواج دارند، خرمی از آتش فراهم می‌کنند و پس از آن، عروس را به گرد آتش می‌چرخانند؛ زیرا معتقدند که حرمت آتش سبب زایایی زنان و باروری عروس می‌شود و اهریمن نازایی از گرد او می‌گریزد، از همین رو، در روز عروسی وقتی عروس به در خانه داماد رسید، آتش بزرگی را فراهم می‌کنند و عروس را چندبار به دور آتش می

چرخانند و سپس گوسفندی قربانی می‌کنند (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳). از دیگر آیین‌هایی که به دور آتش انجام می‌گرفته و همچنان نیز ادامه دارد آیین «پری خوان» است که اکنون با نام «ذکر خنجر» یا «رقص خنجر» در بین قوم ترکمن اجرا می‌شود. البته این آیین هم اکنون جنبه نمایشی پیدا کرده و به دلیل نداشتن ملزومات زیاد و راحتی در قابلیت اجرا در اکثر جشنها مانند عروسی، تولد و یا مراسم‌های دولتی اجرا می‌شود. درباره پیشینه اجرای این مراسم گفته شده که به حدود سه قرن پیش از ظهور اسلام برمی‌گردد و امروزه به دست گرفتن خنجر از سوی غزل‌خوان گروه را می‌توان یادگار دورانی دانست که این آیین پیش از شکار و یا عزیمت به جنگ اجرا می‌شده است. همان‌طور که آتش ایسا قبل از شروع کارزار و نبردهای جنگی در آیین زرتشتی به نوعی نقش تقویت‌کننده روحی را در گذشته بازی می‌کرد. (گیمن، ۱۳۷۵، ۱۱۳)

البته چرخیدن به دور آتش نمی‌تواند آیینی تصادفی باشد، چراکه به موجب نمادشناسی اشکال، دایره علامت وحدانیت و نشانگر تمامیت و کمال بوده و در نتیجه علامت هماهنگی و نماد حرکت است. (شوالیه، ۱۳۸۲: ۱۶۷)

از سوی دیگر در اعتقادات ایرانیان باستان آتش علاوه بر این که عنصر مقدس و نماد هستی است گاه نیز نماد باروری می‌باشد، البته این تفکر فقط مختص به انسان نبوده و شامل جهان هستی و طبیعت نیز می‌گردد، زیرا که آتش در سنت‌ها و رسوم مختلف کشاورزی، منشاء پیدایش است بدین صورت که برای پاک‌سازی، زمین‌های زراعی را قبل از بذرافشانی آتش می‌زنند تا بدین صورت علفهای هرز به کلی از بین بروند و پاکسازی عینی در عمق و سطح خاک به وجود بیاید بدین ترتیب زمین آماده باروری و حاصلخیزی می‌شود، از سوی دیگر سوزاندن علفهای هرز به نوعی پیام‌آور فرا رسیدن بهار، و حیات نو و باروری طبیعت است. بدین ترتیب نقش بارور نمودن طبیعت به واسطه آتش، تا جایی گسترش یافته که در ردیف زاد و ولد انسانی قرار گرفته است.

در باور مردم لر، زمین سنگی بوده است که در ژرفای «آب‌های آغازین» آتش گرفته و بر رویه آب فراز آمده و خاک را پدید آورده است. بر این باور، در جان آب، آتش یعنی گوهر نرینگی نیز وجود دارد (ایونس، ۱۳۷۳: ۲۱-۱۹). پس آب و آتش اساس هستی

و پای‌زندگی و باروری و پایداری است دلیل گرداندن عروس به دور آتش یا اجاق نیز از این باور ریشه گرفته است،

نیاکان ما بی‌توجهی به اجاق خانه و در نتیجه خاموشی آتش را، سبب زوال و به نوعی مفهوم مرگ پنداشته و آن را نشانه بدیمنی تلقی می‌کردند، چنانچه به اعتقاد آنها کسانی که نسبت به آتش بی‌احترامی روا می‌داشتند، به خشم خداوند گرفتار می‌شدند از آن جمله می‌توان به داستان گرشاسب اشاره کرد؛ گرشاسب با تمام مقام و اهمیتش چون با گرز خود بر آتش کوبید دچار حرمانهای دشواری گشت. (رضی: ۱۳۸۱، ۶۸) این مسئله در دوره پس از فتوحات اسلامی اهمیتی بیشتری یافت؛ زیرا انسان همواره تلاش کرده است تا نیازها و باورهای خود را با مقتضیات زمان و مکان تطبیق دهد. لذا پس از چیره شدن اعراب بر ایران و از بین رفتن نقش محوری موبدان در روشن نگاهداشتن آتش در آتشکده‌ها، این وظیفه تا مدت‌ها بر عهده جمهور مردم گذاشته شد که در خانه، آن را نگاهداری و محافظت کنند؛ زیرا عناصر فرهنگی به سرعت پدیدار یا ناپدید نمی‌شوند، بلکه به آرامی متحول می‌شوند. بنابراین، آتش نیز به عنوان یکی از عناصر فرهنگی ارجمند ایرانیان پیش از اسلام، پس از اسلام نیز البته با جایگاه و کارکردی متفاوت، بخشی از هویت ایشان باقی ماند. این آتش خانگی همچنین محل گرد آمدن اعضای خانواده و بود و آیین‌ها گرداگرد همین آتش برگزار می‌گردید و نقش مهمی در خانواده ایفا می‌کرد.

در آیین زرتشتی اهمیت آتش تا بدان جا بود که آتش را، فرزند اورمزدا یا اورمزد می‌دانستند و به عنوان یکی از فرزندان اورمزد به آن نگریسته می‌شد، البته آنها آتش را پسر گرفته‌اند نه دختر، این نشان از تأثیرگذاری آتش دارد نه تأثیرپذیری آن. «آتش پور اورمزد، نشان از نرینگی آتش دارد در برابر سپنتا آرمیتی که نشان از مادینگی خاک دارد (کزازی، ۱۳۷۰، ۱۳۳)» در منابع عرفانی نیز آتش همسو با آفرینش قرار گرفته است؛ زیرا که آتش یکی از آخشیج‌ها و تشکیل دهنده عالم هستی می‌باشد که سبب بوجود آمدن جهان شده است، در عرفان اسلامی اهمیت آتش از آب بیشتر است و گاه خصوصیتی که درباره آب بیان می‌شود، به آتش نسبت داده می‌شود و حتی گاهی گفته می‌شود که جوهره هستی متشکل از آب و آتش است، به عنوان مثال نجم‌الدین رازی در

اینباره می‌گوید: «پس آب بر آتش غلبه کرد، و از آن دود برخاست، قصد علو کرد آتش با دخان روی به بلندی نهاد از غایت لطافت و گرم روی، آب از کثافت و فسردگی طبع در سطح بماند (نجم‌الدین رازی: ۱۳۲۲، ۳۳)».

آتش و نور از همان آغاز از عناصر لاینفک و جدانشدنی فرهنگ ایران زمین به حساب می‌آمده و زرتشتیان همواره از آن در مراسم و آیین‌های خود استفاده می‌کردند چراکه نسبت به آتش و نور دیدگاهی معنوی و متعالی داشتند، بدین ترتیب از دوره باستان تا دوره اسلامی توجه به این مفهوم آتش و حضور همیشگی آن در مکان‌ها، در هر دوره‌ای با توجه به دین و فرهنگ حاکم بر زمانه خود، به نحوی زیبا تجلی پیدا کرده‌است.

۳. مرگ

آریاییان آتش را اساس و جوهر زندگی می‌پنداشتند و بر این عقیده استوار بودند که میان آتش و نبات و همچنین آتش و روح نیاکان ارتباط و نزدیکی وجود دارد و از این رو، بر گور مردگان خود آتش مقدس برمی‌افروختند. بازمانده این رسم در دوره‌های بعدی در میان ایرانیان به صورت روشن کردن شمع یا چراغ بر آرامگاه درگذشتگان ادامه یافت و همچنان نیز متداول است؛ به گونه‌ای که در آیین‌های عامه در بعضی از مناطق، سه شب بر روی گور در گذشته شمع و چراغ روشن نگه می‌دارند؛ زیرا بر این باور هستند که از این رهگذر، راه فرد در گذشته هنگام رفتن به جهان پس از مرگ روشن می‌شود، به عنوان مثال اهالی روستای مردان بخش خانمیرزای لردگان بعداز به خاک سپردن متوفی یکی از بستگان بر سر قبر یا نزدیک قبر وی آتشی می‌افروزد و یا چراغی بر سر گور می‌گذارد، زیرا که آنها معتقدند با این کار، قبر متوفی پر از نور خواهد شد. (حنیف: ۱۳۸۶، ۸۹) یا در خرم‌آباد اعتقاد بر این است که در شبهای جمعه شمع یا چراغی را بر سر قبر مرده تا صبح روشن نگه می‌دارند و دم پختی به نام «مکش» می‌پزند و اعتقاد دارند که ارواح مردگان در شبهای جمعه آزادند و در این شب بر بام خانه‌های خود می‌آیند و انتظار آموزش و قدردانی و فاتحه دارند. (انجوی شیرازی: ۱۳۷۷، ۱۱۱-۱۱۲)

بنابراین، تا سه شب پس از مرگ، معمولاً آتش و شمع را روشن نگه می‌دارند و عقیده دارند روح در این سه شب از ترس گناهان خود و عذاب آن جهانی سرگردان است؛ لذا با روشن نگهداشتن آتش می‌توانند، این عذاب را برای آن کاهش دهند.

مردمان در ایران باستان بر این عقیده بودند که آتش در زمان حیات همواره نگهبان خانواده است، بنابراین زمانی که بزرگ خانواده‌ای از دنیا می‌رفت برای اینکه همچنان آتش از روح فرد در گذشته پشتیبانی کند او را در ساحت اصلی آتشگاه خانوادگی دفن و بر سر قبر او آتش مقدس روشن می‌کردند (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۰۶)؛ زیرا آتش به سوی بالا تمایل دارد و در حکم نردبانی است که روح به علو گراینده را به مقصدش می‌رساند و آتش، که تجلی ذات حق است، این جسم اثری را به اثر باز خواهد گرداند. رد پای از این سنت مربوط به آتش و جسد در بین کردان کرمانشاه هنوز باقی است. در بین کردان ایل «گوران» هنوز آتش در آیین‌های عزاداری جایگاه ویژه‌ای دارد. آنها جسد مرده را غسل داده، تابوت جنازه او را بر روی زغال گذاخته عبور داده و راهی گورستان می‌کنند. پس از خاکسپاری در شب اول، بر آرامگاه او آتشی برپا می‌کنند و اعتقاد دارند که آتش، روح مرده را تصفیه و تطهیر می‌کند و گناهانش را می‌پالاید و او را از شر شیاطین محفوظ می‌دارد و نیز همان شب بر در منزل در گذشته آتشی می‌افروزند که نشانه راندن نیروهای شیطانی مرگ آسا است. این صیروت او از حالت انسانی فانی به موجودی جاودانی باید از طریق آتش صورت بگیرد (جعفری، ۱۳۹۱: ۴۷۶).

بختیاری‌ها بر گرد گور متوفی آتش می‌افروختند، ولی از آنجا که روشن نگاه داشتن آن بر گور دشوار بود و تنگناهایی داشت، به نماد و رمز پردازی روی آوردند و تنها به برافروختن چراغ که نماد آتش است، در چند روز و گاه تا چهل روز اکتفا کردند، پس از آن برای حفظ اعتقادات خود از نماد بهره بردند؛ بدین صورت که در رمز پردازی، شیر را که از گذشته تا کنون مظهر میترا، خورشید، قدرت، نور و آتش است، به عنوان نماد محافظ و نگهبان آتش نشان دادند چرا که از گذشته تا کنون شیر را نمادی از نیرو و قدرت می‌دانستند و این موضوع در تصاویر و نقاشی‌هایی که از پادشاهان برجای مانده به خوبی نمایان است. از سویی خورشید نیز منبع نور و گرما است و این اندیشه که در پایان جهان گناهکاران در آتش می‌سوزند و تنها نیکان و پارسایان باقی می‌مانند برگرفته از همین موضوع است، بدین ترتیب مردان که نگهبان آتش بودند بر سر قبر بزرگان خاندان و طوایف نمادی از شیر سنگی (برد شیر) قرار می‌دادند تا آتش همواره به صورت نمادین رحمت و لطف خود را از فرد متوفی دریغ ننماید و از سوی دیگر دیگران بدانند در این

قبر که برد شیری بر آن ایستاده، بزرگ مردی که حافظ آتش خاندان بوده، خفته است (جایز، ۱۳۷۵: ۶۱). و از آنجا که مردان نگهبان آتش بودند از این رو بر سر قبر مردان بزرگ خاندان نمادی از شیر سنگی (برد شیر) می‌نهادند تا آتش همواره به صورت نمادین رحمت و لطف خود را از فرد متوفی دریغ ننماید و از سوی دیگر دیگران بدانند در این قبر که برد شیری بر آن ایستاده، بزرگ مردی که حافظ آتش خاندان بوده، خفته است.

امروزه از آتش (شمع) در مراسم‌های دیگری که قطعاً به پیشینیان ما باز می‌گردد، نیز استفاده می‌شود، به عنوان مثال مراسم چهل منبر که مربوط به عزاداری ایام محرم می‌باشد؛ در این مراسم که در روز تاسوعا و شب عاشورا با مضمون حاجت‌خواهی، نذر و نیاز، و توسل‌جویی در برخی مناطق ایران از جمله لاهیجان، گرگان، مشهد، تهران، اصفهان، شهرضا، کاشان، خرم‌آباد، بروجرد، اردبیل و بوشهر برگزار می‌شود. این آیین به نام‌های دیگری از جمله «چهل و یک منبر»، «چهل منبری»، «چهل منبران»، «شمع‌زنی»، «شمع‌گذاری» و «پامنبری» هم شناخته می‌شود. به بانیان این آیین و صاحبان منبرهای مخصوص آن «منبردار» و به شرکت‌کنندگان در آیین «شمع‌گذار» گفته می‌شود (مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۷۱)

نذر شمع هنوز هم در بین زنان یزدی برای سلامتی کودکان بیمار که اغلب در کنار چاه‌های متبرک، معروف به چاه حاجت، جوار سقاخانه‌ها، در زیارتگاه‌ها و به ویژه در مراسم شام غریبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. (رمضانخواهی: ۱۳۹۵، ۳۹۵)

اجزای این آیین نشان‌دهنده حضور عناصر ایرانی در آن است. به همین دلیل می‌توان روشن کردن شمع را با رسوم زرتشتیان ایران مقایسه کرد که در همه مکان‌های دینی آتش و شمع را روشن نگه می‌دارند و این مسئله درباره شیعیان به عنوان ایرانیان مسلمان که وارث بخشی از عناصر فرهنگی ایران باستان هستند و منافاتی با آموزه‌های اسلامی ندارد، نیز در بسیاری از موارد صادق است مثلاً در بیشتر خانه‌ها شب جمعه تا بامداد چراغ و نور را روشن نگه می‌دارند، در سفره عقد باید شمع و مجمر آتش باشد. و روشن کردن چراغ‌های مساجد یا تکیه گاه‌ها هنوز هم رسم است.

نتیجه گیری

ایرانیان باستان نقش و اهمیت بسیاری برای آتش قائل بودند و آتش از تقدس و جایگاه بالایی میان مردم برخوردار بود. این جایگاه و تقدس، ریشه در باورهای آریاییان کهن، یعنی آریاییان پیش از مهاجرت به ایران دارد. در میان ایشان، آتش یکی از خدایان و در حقیقت از جمله مهمترین خدایان بوده است. می‌توان جایگاه والای آتش در میان آریاییان را بر سه پایه استوار دانست: نخست نقش حیات بخش آتش در اقلیم بسیار سرد آریاییان پیش از مهاجرت است که بود و باش ایشان بستگی تمام و انکار ناپذیری به وجود آن داشت. دوم ماهیت پاک‌کنندگی آتش که افزون بر جنبه بهداشتی، ساحتی شریعتی و نیز اخلاقی داشته است و محکی برای آزمایش درستی و پاکدامنی انسان‌ها بوده است. سوم کارکرد نمادین آتش یعنی بالا روندگی آن است: بنابراین کارکرد، آتش پیک انسان‌ها به سوی خدایان در آسمان و رساننده آرزوها و درخواست‌های ایشان به آنها قلمداد می‌شده و همچنین اجاق آن به مثابه دهان خدایان بوده است و نیایشگران و قربانی گزاران، پیشکشی‌های مربوط به خدایان را در مجمر یا اجاق قرار می‌دادند و این اهمیت این کارکرد تا جایی بوده است که اگر در برگزاری آیین‌ها، آتش بر افروخته نمی‌شد، مانند آن بود که آیینی برگزار نشده است.

اما با ظهور زرتشت و ابلاغ یکتاپرستی، آتش نیز همچون دیگر خدایان از دایره پرستش خارج شد و البته با پذیرش دگرگونی‌هایی در جایگاه و کارکرد، همچنان مورد تقدیس و بزرگداشت از سوی زرتشتیان قرار گرفت. آتش در ایران باستان به عنوان خرد، فرزند اهورامزدا و حکمت و دانش دارای قداست بود و اکنون به واسطه نوری که ایجاد می‌کند با نور معرفت در آمیخته است و به عنوان نماد دانش و معرفت به کار می‌رود. آتش پیش از ورود اسلام به ایران نشانه جاودانگی و علو در بین مردمان بود و پس از اسلام و بر اساس مقتضیات دین جدید، مفاهیم آتش همچون جاودانگی، به فرزندان به ویژه فرزند ذکور انتقال یافت. چنان که پیشتر گفته آمد، در ایران پیش از اسلام آتش به دلیل احترام و قداستی که داشت، وسیله‌ای جهت ور و آزمون و سنجیدن درستی یا نادرستی

سخنان و مدعیات افراد بود که در اسطوره عبور سیاوش از آتش به نیکوی روشن است. چنین اعتقادی به آتش پس از اسلام نیز به اشکال و گونه‌های مختلف ادامه یافت، چنان‌که میان بعضی اقوام عشایر معمول است که هرکجا داوری به تنگنا می‌رسد و چاره‌ای برای دانستن صحت و کذب گفته فردی به چشم نمی‌خورد، با سوگند به آتش قضیه را فیصله می‌دهند. مفاهیم آتشدان و اجاق خانه نیز همچنان در میان بعضی از اقوام ایرانی مورد احترام است و جایگاه ویژه‌ای دارد. در آیین‌های سوگواری برای گرامی‌داشت، ارواح در گذشتگان همچنان استفاده از آتش و نور در فرهنگ ایرانی البته در قالب اسلام همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد. بدین ترتیب ایرانیان و به‌خصوص اقوام و عشایر با دقت و ظرافت خاص بخش‌هایی از فرهنگ پیشین را با سنت اسلامی درآمیخته و آمیزه‌ای از دو فرهنگ را در جامعه خویش جاری ساختند، چنانچه هنوز هم با وجود شهرنشینی و شهری‌مآبی اکثر اقوام و قبایل پیشین، باور بر تقدس آتش و لوازم آن پابرجا و ماندگار است.

فهرست منابع

۱. انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، فرهنگ مردم لرستان، با کوشش سعید شادابی، تهران، انتشارات افلاک
۲. ایونس، ورونیکا، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، تهران، نشر اساطیر.
۳. اوشیدری، جهانگیر، (۱۳۷۱)، دانشنامه مزدیسنا، تهران، نشر مرکز،
۴. باقری، مهری، (۱۳۸۵)، دین‌های ایران باستان، تهران: بندهش.
۵. بیار، ژان پیر، (۱۳۷۶)، رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر مرکز.
۶. بندهشن، (۱۳۶۹)، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
۷. بندهشن، (۱۳۸۵)، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.
۸. بهار، مهرداد، (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه.
۹. بهار، مهرداد، (۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، انتشارات آگاه.
۱۰. بویس، مری، (۱۳۷۴) تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، چاپ اول، تهران، نشر توس.
۱۱. بیگی، بهمن، (۱۳۲۴)، عرف و عادت عشایر فارس، شیراز، انتشارات نوید.
۱۲. پورداود، ابراهیم، (۱۳۸۱)، ویسپرد، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۳. پورداود، ابراهیم، (۱۳۴۳)، ویسپرد، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات ابن سینا.
۱۴. پورداود، ابراهیم، (۱۳۷۵)، ویسپرد، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. پورداود، ابراهیم، (۱۳۸۰)، یسنا، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۶. تاج بخش، احمد، (۱۳۸۲)، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام، تهران، انتشارات یادواره کتاب.
۱۷. حنیف، محمد، (۱۳۸۶)، سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری، تهران، انتشارات طرح آینده.
۱۸. جابز، گرتروود، (۱۳۷۵)، سمبلها، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران، انتشارات مترجم..
۱۹. جعفری، محمد، (۱۳۹۱)، جامع‌الحکایات، ج ۱، تهران، انتشارات قطره.

۲۰. خواجه گیر، علیرضا گنجی - محسن، ذوالفقاری - آفاخانی بیژنی، محمود، «پژوهشی درباره آیین سوگند خوردن (ور) در قوم بختیاری»، (۱۳۹۸) دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۳۰، سال ۷، بهمن و اسفند.
۲۱. رضایی، عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، (۱۳۶۴)، تهران، انتشارات رشدیه..
۲۲. رضی، هاشم، (۱۳۸۱)، دانشنامه ایران باستان، عصر اوستایی تا پایان دوره ساسانی، تهران، انتشارات سخن.
۲۳. رضی، هاشم، حکمت خسروانی، حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی سیر تطبیقی فلسفه و حکمت و عرفان در ایران باستان، (۱۳۷۷)، تهران، انتشارات بهجت.
۲۴. رمضانخواهی، صدیقه، (۱۳۹۵)، فرهنگ عامه مردم شهر یزد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- a. روایات پهلوی، ترجمه و گزارش مهشید میرفخرایی، (۱۳۶۷)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی..
۲۵. دوشمن گیم، ژاک، دین ایران باستان، (۱۳۷۱)، ترجمه رویا منجم، تهران، انتشارات علم.
۲۶. سیاهپور، کشاور، «آتش‌خانه در فرهنگ عشایر و اقوام جنوب»، (۱۳۹۵)، مجله پژوهش‌های ایران‌شناسی، سال ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان، ص ۶۱-۷۵.
۲۷. شاهنامه، (۱۳۹۳)، پیرایش دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، انتشارات سخن.
۲۸. شهبازی، عبدالله، (۱۳۶۶)، ایل ناشناخته، پژوهشی در کوه نشینان سرخی فارس، تهران، نشر نی
۲۹. شوالیه، جان، گریان، آلن، فرهنگ نمادها، (۱۳۸۲)، ترجمه سودابه فضاییلی، چاپ دوم، تهران، نشر جیحون
۳۰. عباسیان، احمد، فلسفه و آیین زرتشت، (۱۳۸۹)، تهران، نشر ثالث، چاپ سوم.
۳۱. عقیقی، رحیم، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات توس، چاپ اول
۳۲. قنبری عدیوی، عباس، (۱۳۹۱)، فولکلور مردم بختیاری، شهر کرد، تهران، انتشارات نیوشه.
۳۳. کزازی، میرجلال‌الدین، مازهای راز، جستارهایی در شاهنامه، (۱۳۷۰)، تهران، نشر مرکز.
۳۴. گزیده‌های زادسپرم، (۱۳۶۶)، ترجمه و تصحیح محمد تقی راشد محصل، تهران، موسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۵. گلی، احمد؛ محمدی، فرهاد، (زمستان ۱۳۹۵)، «انتقال مفهوم جاودانگی از آتش به فرزند در عباراتی چون (اجاق کور و اجاق خانه)»، پایگاه مجلات تخصصی نور، مجله علمی-پژوهشی نورمگز، شماره ۴۵، ص ۱۸۹-۲۱۶.

۳۶. مظاهری، محسن، (۱۳۹۵)، فرهنگ سوگ شیعی، تهران، نشر خیمه.

۳۷. معین، محمد، مزدیسنا و ادب فارسی، (۱۳۶۳)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد ۱.

۳۸. نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد، مرصادالعباد، (۱۳۲۲ه ق)، تهران، انتشارات بی نام

۳۹. هینلز، جان، شناخت اساطیر ایران، (۱۳۸۸)، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.

۴۰. یاحقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر، (۱۳۶۹)، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و

تحقیقات فرهنگی و سروش.

